

آیا به دلیل برخی عوارض ثانوی می‌توان فتوا به منع تصدی زنان داد؟

توضیح سؤال

پرسش این است که اگر حضور اجتماعی زن در برخی عرصه‌ها، - فی نفسه - منع شرعی نداشته باشد، لکن این حضور مستلزم برخی محاذیر باشد چون اختلاط ناموجه زن و مرد، سوء استفاده از زنان، تبلیغات گسترده با پخش عکس‌های تبلیغاتی، فیلم و... (شبیه آن چه برخی کاندیداهای زن برای عضویت در مثل شورای شهر و نمایندگی مجلس انجام می‌دهند) در این جا چه باید گفت؟

در این جا برای پاسخ سه گزینه وجود دارد :

گزینه اول این است که باید بین جهات ثانوی و اولی تفاوت نهاد و حکم یکی را بر دیگری بار نکرد. مثلاً گفت: تصدی زنان اشکال ندارد، لکن فلان رفتار و فلان کردار حرام است.

گزینه دیگر این است که حکم حرمت به خود تصدی سرایت کند و خود تصدی یا کاندید شدن حرام تلقی گردد، هر چند واسطه در ثبوت حرمت بر عنوان تصدی، عناوین ثانوی مترتب باشد.

گزینه سوم تفصیل بین صورتی است که عارض محرم، عارض ثانوی لازم و غیر مفارق - هر چند به طور طبیعی و معمول - باشد و صورتی که عارض، عارض آحیانی و مفارق به طور طبیعی باشد، در فرض اول نفس کار و تصدی حرام است و در فرض دوم امور جانبی، خود مستقلاً حرام است و عنوان ثانوی برای سرایت حرمت واسطه در ثبوت نیست بلکه واسطه در عروض است.

آن چه از سخنرانی پیش نقل شده، استفاده شد، حداقل گزینه اول نبود، بلکه در گزینه دوم یا سوم ظهور داشت. شبیه این رفتار را در متن ذیل می‌توان دریافت کرد، توجه کنید :

«الصحيح أن المقلد يعتبر فيه الرجولية ولا يسوغ تقليد المرأة بوجه و ذلك لانا قد استفدنا من مذاق الشارع أن الوظيفة المرغوبة من النساء انما هي التحجب و التستر و تصدى الامور البيتية - دون التدخل فيما ينافي تلك الامور - و من الظاهر أن التصدى للافتاء - بحسب العادة - جعل للنفس في معرض الرجوع و السؤال لانهما مقتضى الرئاسة للمسلمين و لا يرضى الشارع بجعل المرأة نفسها معرضاً لذلك ابداء، كيف و لم يرض بامامتها للرجال في صلاة الجماعة فما ظنك بكونها قائمة بامورهم و مديرية لشئون المجتمع و متصدية للزعامة الكبرى للمسلمين»¹.

1. التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج 1، ص 226.

متن فوق از محقق خوبی تصدی تقلید را از سوی زنان حرام می داند و در بخشی از بیان خود می فرماید: تصدی افتا مقتضی مرجعیت است و شارع اقدس به این امر راضی نیست. فارغ از قابل دفاع بودن یا نبودن این کلام، ایشان خود تصدی تقلید را به خاطر لازم آن حرام می داند، آن هم لازم «بحسب العادة» (لازم غیر مفارق به حسب معمول). البته بیان ایشان به گونه ای است که «تصدی افتا» همان «جعل النفس فی معرض الرجوع و السؤال» است لکن برای این که سخن ایشان حداقل قابل استماع باشد باید به لازم و ملزوم تفسیرش کرد و الا آفتابی است که نفس تصدی برای تقلید همان معرضیت نیست، کافی است که زن محرمی را از مردان بین خود و دیگران قرار دهد تا این همانی تصدی و معرضیت برای رجوع (مرجعیت) پیش نیاید! حتی بدون واسطه هم که باشد این همانی نیست، نهایت این است که رابطه لازم و ملزوم برقرار باشد.

گزینه دوم را می توان برابند تفکری دانست که در اصول فقه اهل تسنن به «سد الذرائع الی الحرام» معروف است. در اندیشه برآمده از سد ذرایع امر جایز فی نفسه، فی نفسه غیر جایز شمرده می شود تا حرامی محقق نگردد (منع ما یجوز لئلا یتطرق به الی ما لا یجوز)²

گزینه تحقیق با بیان اقتضای قاعده

روشن است که جعل احکام به دست شارع اقدس است و اختیار آن از صدر تا ذیل به دست اوست؛ بنابراین شارع اقدس می تواند امری را متعلق حرمت قرار دهد به دلیل مشکلی که در خود آن هست یا به دلیل استلزام امری فاسد حتی اگر این استلزام مفارق و قابل تفکیک در تحقق خارجی باشد؛ چرا که امر به دست اوست و آن چه را که صلاح بداند قرار میدهد. لکن گفتگوی کنونی ما مربوط به این مرحله و جعل شارع نیست! گفتگوی ما به تبیین شریعت و کشف شریعت از سوی مجتهد مرتبط است. گفتگو در این است که اگر پدیده ای فی نفسه از عناوین محرم نیست، لکن بنحو دائم (به طور معمول) یا غیر دائم مستلزم امری است که آن امر از عناوین محرم است، آیا چنین استلزامی مستلزم حرمت پدیده اول است یا نیست.

با توضیح فوق معلوم است که ما نمی توانیم - وقتی دلیلی خاص نداریم - حرمت عنوان لازم را به عنوان ملزوم - علی نحو الحقیقة و واسطه در ثبوت - هم نسبت دهیم، حتی اگر لازم، لازم دائم باشد. البته اگر لازم دائم غیر مفارق عقلی باشد بر این که حرمت را به لازم نسبت دهیم یا ملزوم ثمره ای - به طور طبیعی - مترتب نیست لکن بحث در بیان صحیح واقع است اولاً و لازمی که قابل انفکاک است ثانیاً.

تعجب از برخی فقیهان در صحنه بحث است که رفتار فقهی شان با قبول سد ذرایع می سازد مبنایی که هرگز نخواهند پذیرفت و قبول آن را از آن برخی از اهل تسنن می دانند!

نتیجه

بر اساس تحقیق فوق حکم تصدی زنان برای حضور در پست های مستلزم برخی محاذیر از حکم آن محاذیر جداست و اقتضائات تصدی را از جهت دلیل نباید با مقارناتش محاسبه کرد. برآیند این تفکر چه بسا جواز تصدی باشد، لکن باید زنان متفطن امور جانبی حرام نیز بشوند. بنابراین از گزینه های سه گانه مورد اشاره گزینه اول صحیح است.